

زن در ادبیات فارسی

د.بایش جبار زیارة

دانشگاه بغداد/ دانشکده زبان _ رشته زبان فارسی

پیشگفتار

زنان، وارثان حقیقی عطوفت و محبت اند و تصویر زندگی در نگاه عاشقانه آنان شکل می گیرد. انسان آفرینند، بی گمان بعد از خدای تعالی، خالق جهانند. انسان از شیرۀ وجود زن، اولین زمزمه های عشق و ایثار را می آموزد و در دامن صبر و فدا کاریش، انسانیت را به ارمغان می برد.

عشق در زن، بی تردید از منبع عشق ازلی سرچشمه گرفته است و با عشق های زمینی قابل قیاس نیست. چنین چشمه عشقی، نه تنها نمی خشکد که هر روز پریارتر از قبل نمایان می شود. به طوری که در پایان، عشق تنها یادگار کنبد دوار خواهد بود:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند حافظ

لیکن در کنار چنین حقیقی، گاهی همین زن با القاب و عناوین زشت و بشت به تصویر کشیده می شود. مقام سبند و گرانسنگش به زوال می گراید و بعد از آن، در دنیای عقل گرای امروزی کم می شود. برای شناخت زن و موقعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی او باید تمام تاریخ را از نظر گذارند. به نظر می رسد که بی توجهی به زن، از آغاز آفرینش انسان سرچشمه می گیرد

زن در ادبیات فارسی

زن در زندگی اجتماعی ایران اهمیت بزرگ داده شد که در زمینه های اجتماعی در ادب فارسی و تمدن آنها منعکس گردیده است. و این امر در شعر و نثر فارسی آشکار می گردد و دارای نقش بزرگ در زمینه ادب ایرانی میباشد. در شاهنامه فردوسی زن بعنوان مادر و معشوقه و یار دل ربا وصف گردیده است و همچنین آن را زنی خواننده است که در زندگی اجتماعی عمومی نقش پس بزرگی دارد.

زن در شاهنامه فردوسی

زن در شاهنامه مقامی بلند و ارجمند دارد و در جای جای شاهنامه ستایش می شود. زنانی که در شاهنامه حماسه می آفرینند کمتر از مردان نیستند. در واقع از لحاظ جنسی، با مرد فرق دارند، اما از لحاظ روحیه و شجاعت و وفاداری چون مردان استوار و با پرچا هستند، برای همین " زنان به تبع مردان اعتباری دارند و یا از زن و مرد، آنان است و مرد، آنان که از مردانگی بهره مندند بزرگند.

از این رو گفته اند که " فردوسی در زنان، مردانگی را دوست دارد.

در شاهنامه تنها به چند نمونه زن بر می خوریم که دارای جنبه منفی و اهریمنی هستند مثل سودابه، حتی در این میان می توان از شیرین و گردبه به مانند سودابه، عمیق نیست. در کتاب شاهنامه، چهره زنان روشن و پاک است سرشار از فداکاری و گذشت، پر از پند از پند و نصیحت. در جای جای شاهنامه، در مورد مسایل مهم، از زن نظر خواسته می شود که در قسمت های بعدی به این نظر خواهی ها اشاره خواهد شد. بنا بر این نمی توان نقش زن در شاهنامه را نادیده گرفت. افرادی چون سیندخت، بهمین، گرد آفرید، رودابه زانی به تمام معنا هستند، اینها هم دلیر و شجاع و بزرگ منش هستند وهم ظرافت ها و خصوصیت ها زنان را دارا هستند. البته تئودور نولد که اعتقاد دارد که " زن ها در شاهنامه مقام مهمی را حایز نیستند. وجود آنها در منظومه، بیشتر یا از راه هوس و یا از راه عشق است، این نظر را زمانی باید بپذیریم که شاهنامه را، بدون هیچ گونه غرض ورزی و برداشت های قبلی، مطالعه نماییم. آن وقت متوجه نقش زنان خواهیم شد بنا بر این برای شناخت بیشتر زنان در شاهنامه بایست زندگی آنان را دقیق و با نکته سنجی مطالعه کرد و سپس ابراز عقیده کرد. به طور کلی " در شاهنامه همان طور که از زنان نابارسا، وید کنش به زشتی یاد شده، نسبت به زنان نجیب و مهربان نیز اظهار قدردانی و سپاسگزاری شده است.

از زنان معروف شاهنامه فردوسی، کتایون می باشد. گشتاسب به خاطر این که نتوانسته تخت کیانی را به دست آورد، از ایران به حالت قهر گونه روی بر می گرداند و به سرزمین روم می رود و در بناه قیصر روم روزگاری را می گذراند. کتایون دختر قیصر روم، شبی خواب می بیند که در انجمنی شرکت کرده و در آن انجمن، فردی از سرزمین بیگانه را به همسری انتخاب نموده است:

کتایون چنان دید يك شب به خواب

که روشن شدی کشور از آفتاب

یکی دسته دادی کتایون به روی

وزو بستدی دسته رنگ و بوی

فرانك، یکی دیگر از زنان برجسته شاهنامه است. او با آبتین ازدواج می کند و حاصل این ازدواج، پسری است به نام فریدون که بعدها به جنگ با ضحاک می رود و انتقام خون پدر را از او می گیرد. هنگامی که فرانك، فریدون را به دنیا می آورد، ضحاک بر اساس خوبی که

دیده، دستور می دهد تا همه نوزادان پسر را از دم تیغ بگذارانند. برای همین، فرانک از ترس جان دلبندهش، اورا به مرغزاری می برد تا از گاو برمایه " شیر بنوشد و پرورش یابد. فرانک، نسبت به دیگر زنان شاهنامه، نقش کمتری را ایفا می کند. فقط گاه گاهی در صحنه حاضر می شود و جان فرزند را نجات می دهد. البته این عمل به نوبه خود کار کم ویی ارزشی محسوب نمی گردد.

دوان مادر آمد سوی مرغزار	چنین گفت با مرد زنهار دار
که اندیشه ای در دلم ایزدی	فراز آمدست از ره بخردی
فرانک بدو گفت کای باک دین	منم سوگواری زایران زمین
ترا بود باید نگهبان او	پدر وار لرزنده بر جان او

فریدون در کوه البرز پرورش می یابد، تا به سن ۱۶ سالگی می رسد. سپس به نزد مادر می آید و از پدر و سرنوشت او می پرسد. فرانک با صبر و شکیبایی، به پسر پاسخ می دهد. اورا برای انتقام از خون پدر آماده می کند و از ناپختگی باز می دارد و می گوید:

جز این است آیین و پیوند و کین
جهان را به چشم جوانی مبین
که هر کوبید جوانی جشید
به گیتی جز از خویشان را ندید

سیمای زن در حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی
حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، اثر ابو المجد محدود بن آدم سنایی غزنوی است.
سنایی، شاعر و عارف مشهور نیمه دوم قرن پنجم و نیمه نخست قرن ششم هجری، در ابتدا، سنایی به مدح و ستایشی شلاطین عصر خود می پرداخت و بیشتر لحظه هایش را به خوش گذرانی می گذراند، اما بعدها به عرفان و تصوف روی آورد سنایی به عنوان پدر شعر عرفانی شناخته شده است. کتاب حدیقه، مملو از تعابیر عرفانی است و " از جهت معانی و الفاظ همتا ندارد و در آن سنایی تمام قدرت خود را به خرج داده .

زن، وسیلهٔ دست یابی به معرفت از نظر سنایی، زن هم می تواند به معرفت دست یابد و یا زمینهٔ این دست یابی را فراهم کند در حدیقه، حکایتی می خوانیم که زن در شناخت حق، حتی از مرد پیشقدم تر است. حکایت این گونه آغاز می شود:

بو شعيب الأبي امامي بود که ورا هر کسی هم بستود
قائم الليل وصائم الدهري یافت از زهد در زمان بهری
برده از شهر صومعه بر کوه جسته بیرون ز زحمت انبوه

زن نشانهٔ نفس و مرد نشانهٔ عقل بر اساس تقسیم بندی هایی که در مورد انسان و موجودات انجام گرفت، به هر کدام عنوان خاصی اختصاص یافته است. این تقسیم بندی های، معمولاً توسط حکیمان و فیلسوفان انجام می گرفته است. برای مثال از نظر این دسته، آسمان به مانند مردی است و زمین به مانند زنی و یا رسول را آسمان فرض می کردند ووصی او را زمین می دانستند. سنایی نیز به این نکته توجه دارد و چنین می گوید:

پدر و مادر جهان لطیف نفس گویا شناس و عقل شریف
که کزی نفس عشوه آگین راست راستی عقل عافیت بین راست

در اینجا سنایی مادر را به نفس تشبیه کرده و پدر را به عقل، و از نظر حکیمان و فلاسفه عقل برتر از نفس است برای الیات این ادعا نمونهٔ زیر گلستان بیان می گردد: "عقل در دست نفس چنان گرفتارست که مرد عاجز با زن گریز.

سیمای زن در مخزن الاسرار نظامی

نظامی گنجه ای، یکی از شاعران برجستهٔ ایران است که دارای آثار متعددی چون مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت بیگر، شرف نامه، اقبال نامه می باشد. نظامی شاعری است که در کتاب مخزن الاسرار "تعهدی در بیان اسرار عرفان به زبان شعر نو زمان دارد و حکایت های کوتاه رمزناک از زبان جانوران و انسانها را به بیت مالهٔ آخر کتاب افروده است تا بتواند اندیشه های عارفانه، حکیمانهٔ خویش را در این کتاب بیان کند و هدف او بیدار گری انسان برای رستگاری در هر دو جهان و رسیدن به برابری و برادری اسلامی است.

سیمای زن در بوستان سعدی

بوستان در قرن هفتم توسط شیخ اجل سعدی سروده شده است. سعدی یکی از شاعران و نویسندگان نیام و معروف ادب فارسی به شمار می رود، بوستان سعدی در ده باب

سروده شده است. شاعر در هر باب به موضوع خاصی توجه کرده و در مورد آن سخن گفته است:

بوستان کتابی است پر از اندرز و به قول عده^۶ زیادی، بوستان نشان دهنده^۶ راه زندگی است و در شمار ادبیات تعلیمی ما قرار می گیرد. سعدی در کتاب بوستان به بایدها توجه کرده است و در واقع به دنبال مدینه^۶ فاضله ای می گشته است. سعدی "در تصویر این مدینه^۶ فاضله دایم از تجربه ها، سرگذشت ها و روایات گذشتگان یاد می کند. در نظر او در ورای هر چیزی نکته ای نهفته است و عبرتی .

سعدی، خصوصیات يك زن خوب را فرمانبری، پارسایی، مستوری، خوش منشی و خوش سخنی دانسته است. حتی سعدی، زن نیکو سیرت را از زن نیکو صورت بد سیرت، برتر می داند. در ادامه^۶ همین ابیات، سعدی به خصوصیات زن ناسازگار و ناهمگون می پردازد، و می گوید:

دل آرام باشد زن نیک خواه ولیکن زن بـــــــد، خدایا بناه
چو طوطی کلاغش بود هم نفس غنیمت شمارد خلاص از قفس
تهی پای رفتن به از کفش ننگ بلای سفر به که در خانه جنگ
سفر عید باشد بر آن کدخدای که بانوی زشتش بود در سرای

سیمای زن در مثنوی معنوی مولانا

مولوی دارای آثار متعددی است که در همه^۶ آنها، اندیشه های عرفانی موج می زند، آثار مولانا عبارتند از: کلیات شمس، فیه ما فیه، مکتوبات، مجالس سبعه و مثنوی معنوی. زن در مثنوی معنوی را مورد بررسی قرار می دهیم، زیرا مثنوی مولانا، در میان دیگر آثارش از لحاظ اصطلاحات عرفانی سرشارتر و غنی تر است. در واقع مثنوی "بزرگ ترین دفاعیه^۶ عدم . از نظر مولوی، مادر سرچشمه^۶ هستی و انگیزه برای زندگی ست. بدون او، هیچ موجودی با به عرصه^۶ روزگار نمی گذارد و باز بدون او، انسان به عاطفه^۶ ناب انسانی دست نمی یابد. مولانا در هر جا که از مادر سخن به میان آورده است، به گذشت و فداکاری او نیز اشاره ای نموده است. به نظر مولانا، خداوند در سینه^۶ مادر چشمهای جوشان تز مهر و محبت بنا کرده است تا او چنین نعمتی را به فرزندانش ارزانی دارد:

حق هزاران صنعت و فن ساخته ست

تا که مادر بر تو مهر انداخته ست

رمز وتمثيل

گاهی مولانا، در ضمن حکایات خود، از زن به عنوان رمز و تمثیل استفاده می کند، در این بخش، گاهای زن رمز نفس است و گاهی هم رمز روح انسانی، گاهی نماد موجودی است که از لحاظ عقلی به پختگی کامل نرسیده است. در مثنوی، زن بارها، رمز و نماد نفس شناخته شده است. مشورت با او بی نتیجه است و راهی جز تباهی برای انسان در پیش نخواهد داشت.

نفس خود را زن شناس، بتر زانك زن جزیت، نفس كل شر
 مشورت با نفس خود گر می کنی هر چه گوید، کن خلاف آن زنی
 مشورت با نفس خویش اندر فعال هر چه گوید عکس آن باشد کمال

در واقع زنان ما " همراه با تحولات اجتماعی کشورمان فهمیده اند که دیگر تنها برای زاییدن و فراهم کردن وسایل راحتی و سرگرمی مرد، آفریده نشده اند. زنان ما به این شناخت رسیده اند که باید برای هم رزمی، هم فکری و همراهی با مرد، در همه زمینه های زندگی تا به دست آوردن آزادی و حقوق انسانی - اجتماعی تلاشی کنند .

در سال ۱۳۸۶ شمسی، پس از برگزاری کرد همایی بزرگ در تهران، زنان طعننامه ای را تصویب کردند که شامل دو بند بود. با توجه به این دو بند ما می فهمیم که خواسته های زنان با مردان در این دوره به چه میزان فرق داشت. زنان چگونه از ضروری ترین امکانات زندگی محروم بودند. بند اول آن طعننامه " بر تأسیس مدارس زنانه تأکید داشت و بند دوم خواستار حذف جهیزیه^۶ سنگین برای دختران بود و چنین استدلال می کرد که بهتر است پولی که صرف تدارك جهیزیه می شود، در راه آموزش دختران هزینه شود .

زن به عنوان مادری شایسته مادر، در شعر شاعران معاصر، ارجمند است و پسند. بیشتر شاعران معاصر، در اشعار خود به ستایش و قدردانی از مادر پرداخته اند و از عشق و علاقه^۷ او قدردانی نموده اند. همان گونه که در مباحث گذشته بیان شد، جامعه^۸ ما در جریان نظام بدر سالاری قرار دارد. و پدر به عنوان حاکم خانه، مطرح است. این حاکمیت مطل، تنها به زن یا مادر ضربه وارد نمی کند، بلکه فرزندان - خواه دختر - از چنین مسأله ای رنج می برند. به عبارت دیگر " زن یا مادر این نظام خشن مرد سالاری، ملکه^۹ خانواده، ملکه^{۱۰} قلمرو شب و دنیای ناخود آگاهی است. نتیجتاً برای پسر، ازدواج ناخود آگانه ادامه و دنباله^{۱۱} رابطه با مادر است... ازین رو بعض مردان حسرت مند حسدناك، در جست وجوی پایان ناپذیر زن

آرمانی، برای زنا شویی با وی، في الواقع جویان کسی هستند که جایگزین مادر شود مادر معمایی است که باید گشودش .

در آغاز، شعر معروف " مادر " سرودهٔ ایرج میرزا نقل می شود که شاهکار ادبی ایرج میرزا به حساب می آید، و همچنین یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر ایران نیز دانسته شده است:

گویند مرا چو زاد مادر بستان به دهن گرفتن آموخت
شب ها بر گاهوارهٔ من بیدار نشست و خفتن آموخت
پس هستی من زهستی اوست تا هستم وهست دارمش دوست

در اشعار فروغ فرخزاد، چنین تصاویری فراوان یافت می شود. زن در شعر فرخزاد در هاله ای از ناامیدی و یأس و اندوه ترسیم شده است. زن در شعر فروغ، بی رحمانه مورد ستم قرار می گیرد و در زیر اندیشه های پوچ و عقیده های بی اساس خرد می شود.

" در اضطراب دسته های بر

آرامش دستان خالی نیست

خاموش ویرانه ها زیب است "

این را زنی در آب ها می خواند

در آب های سبز تابستان

گویی که در ویرانه ها می زیست

مسألهٔ فقر و بی بناهی برای زنان همیشه دردناک بوده وهست. به علت زن ستیزهایی که در جوامع پدر سالاری انجام می گرفت حق و حقوق زن، چنانکه شایست بود، ادا نمی شد. برای همین تصوّر این که زنی به تنایی چرخ زندگی را به حرکت در آورد، کمی دور از واقعیت بود و در صد کمی را به خود اختصاص می داد، شاعران نیز بی به این حقیقت برده و در اشعارشان.

چهرهٔ گریه فقر و بی بناهی زنان را به تصویر گشانده اند:

تا بیا امد طفلك، معصوم

می فریبده پسرش را مادر

می نماید پدرش را در راه:

" آی ! آمد پدرش، نان از زیر بغل

از برای پسرش .

نیما نیز در شعرهایش از همسرش " عالیه " نام می برد. البته به توصیف و تمجید از همسرش نمی پردازد، اما بیان نام همسر در شعر، نشان دهنده تأثیر زیادی است که " عالیه " در زندگی نیما داشته است و بیان نام او، خواه ناخواه به عمق علاقه نیما به همسرش تأکید دارد. این ادعا را از نامه هایی که نیما به همسرش، عالیه، نوشته است می توان فهمید:

کاش می آمد از این بنجره، من

بانگ می دادمش از دور بیا

با زخم عالیه می گفتم: زن !

پدرم آمده در را بگشا

در پایان شعری دیگر از فروغ فرخ زاد، در این زمینه نقل می شود. فروغ در این شعر، دیدگاه های منفی درباره زن را به زنجیری محکم تعبیر می کند که مانع پیشرفت شان می شود. فروغ به این نگرش ها، اعتراض می کند. خاموش و سکوت، نهایت بردگی است و زنان جهان سالهای سال، چنین سکوتی را به خود به پدگ کشیده اند. در جدال با خاموش است که شاعر این گونه فریاد بر می دارد و از حصارهای موجود در اجتماع انتقاد می کند:

به لب هایم مزن قفل خموش

که در دل قصه ای ناگفته دارم

زپایم باز کن بندگان را

گزین سودا دلی آشفته دارم

گاهی شاعران معاصر، زن را در هاله ای از سادگی و قداست به تصویر می کشند و از چنین زنی به نیکی یاد می کنند. تصویر زنان ساده برای شاعر خوشایند است و شاعر سعی می کند که در این سادگی، به کودکی خود پیوند به دورانی که جای بای هیچ گونه شك و ابهامی در آن وجود ندارد.

فروغ فرخزاد در شعر " دلم برای باغچه می سوزد " سادگی خواهرش را این گونه می

سراید:

وخواهرم که دوست کل ها بود

و حرف های ساده قلبش را

وقتی که مادر او را می زد

به جمع مهربان و ساکت آنها می برد

و گاه گاه خانواده ماهی ها را

به آفتاب و شیرینی مهمان می گیرد

او خانه اش در آن سوی شهر است

نیما نیز در شعری از زبان روستایی می گوید. و آنان را ساده معرفی می کند. به نظر نیما، زنان روستایی همانند آینه ای پاک هستند که کسی فرصت نگرستن در این آینه را نداشته است و برای همین سادگی زنان روستایی، دیت نخورده باقی مانده است:

ما همان روستا زنیم درست،

ساده بین، ساده فهم بی کم و کاست

که در آینهء جهان بر ما
از همه ناشناس تر، خود ماست
زن و شعر

گاهی شاعر، در آفرینش سروده هایش، از عشق و علاقه^۶ زنی الهام می گیرد. و تمام شعرهایش را به چنین زنی تقدیم می کند. زن به مرد حیات و زندگی می دهد. عشق به او، زیبایی را آشکار می کند و مرد را به واقعیت وجودی خویش می گشاند. در واقع زن، رمز طبیعت است و به قول جلال ستاری: "زنان هر سرزمین، شاعران سرزمین اند، شعر که چون دریای بر موجی است و روح هر جامعه در زن آن جامعه در زنان آن جامعه، چون گل می شکفت و یا پژمرده می شود، تا جامعه چه پایگاهی به وی اعطا کند .

نصرت رحمانی، تمام سرودهایش را به زنی پیشکش می کند و او را شاعر شعرهای خویش می داند، برای همین به او لقب "شاعره" می دهد:

اشعار مرا جمله به آن "شاعره" بسبار
هر چند که گولی صفت از من برمیده است
او، پاک چو دریاست، تونا پاک ندانش
"گرگ دهن آلوده و یوسف ندیده است"

گاهی زن، بهانه^۷ سرایش شعرهای عاشقانه می شود. لطیف ترین و عمیق ترین شعرهایی غنایی در ادبیات ما، از عشق به زن سرچشمه می گیرد:

لحظه دیدار نزدیک ست
باز من دیوانه ام، مستم
باز می لرزد دلم، دستم
باز گویی در جهان دیگری هستم

نتیجه گیری

زن در ادبیات گذشته، در بیشتر نوشته ها، یا اصلاً به صورت جدی مطرح نمی شود و یا اگر هم نامی از او برده می شود نقش قابل توجهی ای به عهده ندارد. حتی گاهی در این نوشته و سرودها، زن آن چنان مورد توهین و تحقیر قرار می گیرد که انسان آرزو می کند ای کاش در این نوشته ها هم نامی از زن برده نمی شد.

فردوسی در هر کجا که با زن ارجمند و گرانسنگ برخورد می کند، او را می ستاید و در هر کجا که با زنی اهریمن صفت رو به رو می شود، به نکوهش او می پردازد و بدون زمینه^۸ قبلی، و بر اساس باورهای غلط، به زن توهین نمی کند.

این زن هر چند در آفرینش ادبیات تعلیمی، نقش مؤثری ندارند اما در همان چند جایی که نامی از آنها برده می شود، مورد تحقیر واقع می گردند. گاهی موجوداتی تصویری می شوند که تنها به فکر مسایل سطحی و ظاهری خودشان هستند و به هیچ چیز دیگری، جز ارضای غرایز حیوانی خویش توجه ندارند.

گاهی هم شاعرانی یافت می شوند که برای زنان برجسته و فرهیخته^۹ عصر خود شعر سروده و آن را به مقام بلند شان پیشکش نموده اند. شعرهایی که به فروغ فرخزاد تقدیم شده

است، نشان از جایگاه این زن، در میان شاعران معاصر دارد. زنان در این سروده ها، از سکوت و اسارات انتقاد می کنند و لب به اعتراض می گشایند. اعتراض آنان به پیش داوری ها و پاورهای نادرستی است که سالیان درازی، باعث واپس ماندگی آنان شده است و از شکوفایی شان جلوگیری به عمل آورده است.

منابع و مأخذ فارسی

١. فن نگارش تا هنر نویسندگی، کسروی حسن، احمد. ص ٨١
٢. سیمای زن در فرهنگ ایران، جلال ستاری، تهران، چاپ اول، ١٣٧٣. ص ١٣
٣. مجله آدینه، مقاله علی اکبر ترابی، دی ماه ١٣٦٩. ص ٧٤-٧٦
٤. حماسه ملی ایران، ص ١١٥؛ ترجمه بزرگ علوی، تهران، چاپ چهارم. ١٣٦٩ ص ١١٥
٥. شاهنامه فردوسی، جلد اول، وششم. ص ٢١-٢٢
٦. دیوان، حکیم سنایی غزنوی، ص ١٧
٧. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، چاپ چهارم، ١٣٧٤. ص ١٤٣
٨. گزیده اشعار خاقانی شروانی، سید ضیاء الدین سجادی، تهران، چاپ سوم، ١٣٦٢. ص ١٩٦-١٩٧
٩. گلستان سعدی شیرازی، به کوشش خلیل خطیب زهیر، تهران، چاپ پنجم، ١٣٦٨. ص ٥٦
١٠. گزیده مخزن الاسرار، به اهتمام بهروز، تهران، چاپ اول، ١٣٧٢. ص ٣٣
١١. بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، تهران، چاپ سوم، ١٣٦٨. ص ١٧
١٢. مثنوی معنوی، مقاله دکتر قدمعلی سرامی، تحت عنوان دکان فقر. ص ٥
١٣. مثنوی معنوی، دفتر دوم، وسوم. بیت ٣٢٧
١٤. پروین، زن حقیقت یا مجاز. ص ٣٦
١٥. انجمن های نیمه سرّی زنان در نهضت مشروطیت. ص ١٦-١٧
١٦. سیما زن در فرهنگ ایران. ص ٢٨٦-٢٨٧
١٧. دیوان، ایرج میرزا. ص ١٦٧
١٨. دیوان، فروغ فرخزاد. ص ٣١٤
١٩. مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج. ص ٢٣٨
٢٠. آوازی در فرجام، نصرت رحمانی، نشر علم، تهران، چاپ اول، ١٣٧٤. ص ٥٠
٢١. زمستان، مهدی اخوان ثالث، انتشارات مروارید، تهران، چاپ دهم، ١٣٦٩. ص ١٣٤

المرأة في الأدب الفارسي

د.بایش جبارة زیارة

جامعة بغداد / كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

خلاصة البحث

المرأة تهب الحياة والعيش للرجل ، تمنحه العشق ، وتمنحه الجمال كذلك وتسحب الرجل الى واقعية وجودها . في الواقع أن المرأة هي رمز الطبيعة ويقول جلال ستاري: النساء هي حوريات الارض وأن الشعراء تغنوا بالمرأة ووصفوها كالبحر المتلاطم الامواج ووصفوها بالورود المتفتحة الغير قابلة للذبول ، أن المرأة هي القاعدة التي يمنحها المجتمع لها .